

تأثیرات جهانی شدن بر کارکرد مرزها (با تأکید بر منطقه خلیج فارس)

دکتر محسن جان پرور^۱

آرش قربانی سپهر^۲

محمدرضا میرشکاری^۳

چکیده

مختلف مرز میپردازد و در پایان اثراتی را که جهانی شدن بر مناسبات مختلف کشورهای منطقه خلیج فارس بر جای گذاشته است بیان مینماید.

کلیدواژگان

خلیج فارس؛ جهانی شدن؛ جغرافیای سیاسی؛ کارکرد مرز

مقدمه

گذار از یک دوران سیاسی به دورانی دیگر، گذاری تاریخی است که تعریفهای ویژه‌ی را در جنبه‌های مختلف میطلبد. در هر گذار، جهان به مرحله‌ی جدیدی از تاریخ خود گام نهاده است. پایان سده بیستم با پدیده جهانی شدن مشخص میشود و از نشانه‌های این پدیده، اوج‌گیری در حد انفجار همه‌انواع جریانها و تأثیر هر نوع حرکت بر همه نقاط کره زمین است. این گذر و روند، تقریباً از دهه ۱۹۶۰ م با تغییرات مهمی که در جهان روی داده شروع شده است؛ و واژه «جهانی شدن» خصوصیات این تغییر را بخوبی بیان میکند. واژه جهانی شدن در اینجا به فرآیندهایی اشاره دارد که در آنها روابط اجتماعی از قلمرو جغرافیایی جدا میشوند؛ بگونه‌ی که انسانها گویی بصورت فزاینده‌ی در گستره جهان بعنوان یک مکان واحد زندگی میکنند. اما آنچه امروزه در عمل دیده میشود این است که همزمان با گسترش سریع ارتباطات و مبادله اطلاعات و همگام با جهانی شدن نظام اقتصاد بازار آزاد و اقتصادی شدن نظام جهانی و هم زمان با فزونی گرفتن گروه‌بندیهای منطقه‌ی و جهانی، آرمانهای کشورگرایی و استقلال‌خواهی مبتنی بر

مرز و تغییرهای مرزی از اصلیت‌ترین موضوعهای مورد توجه در جغرافیای سیاسی است. مفهوم مرزهای بین‌المللی بشکل امروزی، به زمان پیمان وستفاليا در سال ۱۶۴۸ م برمیگردد. جهانی شدن در نیمه دوم قرن بیستم بعنوان یک پدیده چندوجهی، تحولاتی شگرف را در عرصه نظام بین‌الملل رقم زد. جهانی شدن، فرایندی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و فناوری است که کم‌وبیش همه جوامع در هزاره سوم را دچار تغییر یا آماده تغییر کرده است. در این فرایند، بسیاری از مفاهیم و متغیرها مانند دولت، حاکمیت، قدرت، اقتدار، موازنه قدرت، امنیت جمعی، استقلال سیاسی و اقتصادی بصورت معناداری در حال تحول مفهومی و عینی است. در نتیجه، ارتباطات فشرده‌تر و عمیق‌تری میان ملل گوناگون بوجود می‌آید. ارتباطات، مرزهای زمان و مکان را درمینوردد و افراد، اندیشه‌ها، اطلاعات و منابع را در مناطق جغرافیایی بسیار متفاوت به یکدیگر متصل میکند. جهانی شدن بعنوان یکی از پدیده‌های برجسته دهه اخیر، مرزها را بصورت‌های متفاوت تحت تأثیر قرار داده و باعث شکلگیری دیدگاه‌های متفاوت و متضاد در بین صاحب‌نظران رشته‌های علوم اجتماعی و علوم مربوطه شده است. از اینرو نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی از دیدگاه جغرافیای سیاسی به تأثیر جهانی شدن بر کارکردهای

۱. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد؛ janparvar@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، (نویسنده مسئول)؛ ar.ghorbanisephehr@mail.um.ac.ir

۳. دانشجو کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد؛ mohammadreza.mirshकारी@mail.um.ac.ir

در بین صاحب‌نظران رشته‌های علوم اجتماعی و ... شده است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۸). این در حالی است که مرز یکی از مباحث اصلی جغرافیای سیاسی است و این رشته می‌تواند بهترین استدلال‌ها را در این زمینه با توجه به بحث جهانی‌شدن ارائه دهد. بنابراین، در این تحقیق از دیدگاه جغرافیای سیاسی، تأثیر جهانی‌شدن بر ماهیت مرز بویژه تأثیر آن بر کارکرد مرزهای منطقه خلیج فارس بررسی شده است.

روش تحقیق

روش اصلی این تحقیق، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است. بر این اساس، در نوشتار حاضر سعی شده علاوه بر تصویرسازی درست از کارکرد مرزها به تشریح و تبیین این کارکردها در عصر جهانی‌شدن پرداخته شود و همچنین اثراتی که جهانی‌شدن بر کارکردهای مختلف منطقه خلیج فارس بر جای گذاشته بیان گردد. در این راستا برای تبیین و توجیه کارکرد مرزها سعی شده با تکیه بر استدلال‌ها و نظراتی که از سوی صاحب‌نظران مختلف در این زمینه ارائه گردیده، به تجزیه و تحلیل پرداخته شود و براساس آن نتیجه‌گیری صورت گیرد. لازم بذکر است که در این تحقیق برای گردآوری و فیش برداری از اطلاعات کتابخانه‌یی و اینترنتی استفاده شده است. از اینرو شاید بتوان تحقیق حاضر را با توجه به رویکرد جغرافیای سیاسی آن، اولین نوشتار علمی جغرافیای سیاسی در تبیین تأثیر جهانی‌شدن بر کارکردهای مرز در پژوهشهای فارسی‌زبان دانست. بر این مبنا، سؤال اصلی تحقیق این است که آیا فرآیند جهانی‌شدن بر کارکرد مرزها در منطقه خلیج فارس تأثیر داشته است؟

ادبیات نظری

۱. مرز

مرز به پدیده‌یی فضایی اطلاق می‌شود که منعکس‌کننده قلمرو حاکمیت سیاسی یک حکومت بوده و مطابق قواعد خاصی در مقابل حرکت انسان، انتقال کالا و ... مانع ایجاد میکند (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۱۰۱). مرزها خطوطی هستند که حدود بیرونی قلمرو سرزمین تحت حاکمیت یک حکومت ملی را مشخص می‌کنند. مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از دیگر واحدهای

هویت ملی جداگانه و مستقل و متمایز از دیگران نیز بسرعت گسترش می‌یابد. این تحول واکنش طبیعی و ذاتی گروه‌های انسانی برای جدا و متمایز بودن از دیگران در برابر سرعت گرفتن یکپارچگی اقتصادی و اطلاعاتی جهان ژئوپلیتیک است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۸). از اینرو، جهانی‌شدن در نیمه دوم قرن بیستم بعنوان یک پدیده چندوجهی، تحولاتی شگرف را در عرصه نظام بین‌الملل رقم زد. شواهد زیادی وجود دارد که با گذشت زمان، مرزهای سیاسی، بخش عظیمی از کارکردشان را بعنوان مانع از دست داده و تعاملات و همکاریهای میان مرزی بطور روزافزون از اهمیت بیشتری برخوردار میشوند (رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵). جهانی‌شدن، فرایندی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و فناوری است که کم‌وبیش همه جوامع در هزاره سوم را دچار تغییر یا آماده تغییر کرده است. در این فرایند، بسیاری از مفاهیم و متغیرها مانند دولت، حاکمیت، قدرت، اقتدار، موازنه قدرت، امنیت جمعی، استقلال سیاسی و اقتصادی و ... بصورت معناداری در حال تحول مفهومی و عینی است. در نتیجه، ارتباطات فشرده‌تر و عمیق‌تری میان مکانهای گوناگون پدید می‌آید. ارتباطات، مرزهای زمان و مکان را درمینوردد و افراد، اندیشه‌ها، اطلاعات و منابع را در مناطق جغرافیایی بسیار متفاوت به یکدیگر متصل میکند. مرزها هم می‌توانند مانعی در برابر توسعه و یکپارچگی نواحی مرزی باشند و هم بعنوان پلی ارتباطی، زمینه تعاملات و پیوند دو طرف مرز را فراهم سازند. فهم این تأثیر بازدارندگی و یا نقش ارتباطی مرزها وابسته به این است که ما چگونه مرزها و کارکرد آنها را معنی کنیم (Chen, 2006: 25). بنابراین، با توجه به اینکه ماهیت مرز از وجود انسان مایه می‌گیرد و در اشکال متفاوت بروز میکند و وجود انسان را بدون وجود مرزهایی که او را از دیگری و مکان زندگی او از مکانهای دیگر و ... جدا میکند نمیتوان تصور کرد؛ به این ترتیب در هر سطحی- فردی تا سطح یک کشور و حتی فراتر از آن- وجود مرزها برای تمایز از دیگری برای احساس برتر بودن کسب منافع و ... الزامی خواهد بود. البته این مرزبندیها با توجه به شرایط زمانی و مکانی و تحت تأثیر عوامل متفاوت شکلهای متفاوتی بخود می‌گیرد. جهانی‌شدن بعنوان یکی از عوامل برجسته دهه اخیر، مرزها را بصورت متفاوت تحت تأثیر قرار داده و باعث شکلگیری دیدگاه‌های متفاوت و متضاد

تاکنون کارکردهای مختلفی بخود گرفته‌اند و بمرور زمان این کارکردها تضعیف و یا تقویت شده و یا تغییر کرده‌اند. همچنین مرز بطنهایی دارای یک نقش است که عبارت از تحدید حدود منطقه‌ای است که در درون آن یک نوع قدرت اعمال میشود. متناسب با این تعریف مهمترین کارکردهای مرز را میتوان در قالب دو بخش بصورت ذیل بیان کرد:

الف) کارکردهای ذاتی مرزها: این بخش از کارکرد مرز برگرفته از ماهیت ذاتی مرزهاست و در همه مرزهای سیاسی بین کشورها یکسان میباشد و در طول زمان نیز تغییر نکرده و از بین نمیرود و بصورت پایدار تا زمانی که کشور مد نظر موجودیت خود را در عرصه سیاسی جهان حفظ نماید، وجود دارد. این کارکردهای ذاتی مرزها عبارتند از: ۱) کارکرد هویت بخشی، ۲) کارکرد تفکیک سرزمین، ۳) کارکرد تفکیک منافع ۴) کارکرد امنیتی، ۵) کارکرد تفکیک حاکمیت، ۶) کارکرد حقوق مالکیت، ۷) کارکرد ایجاد تعلق یا عدم تعلق (حق شهروندی).

ب) کارکردهای اکتسابی مرزها: کارکردهایی که در این بخش بیان میشوند بگونه‌ای هستند که متناسب با زمان، نیازها و اهداف کشور، تحولات فناوری و... به مرزها داده میشوند و با گذشت زمان یا تغییر در اهداف و نیازها یا فناوریهای موجود دچار تغییر شده و کمرنگ یا پررنگ میشوند و یا اینکه بصورت کامل از بین میروند. این کارکردها عبارتند از: ۱) کارکرد مانعی، ۲) کارکرد مشروعیت بخشی، ۳) کارکرد ملت سازی، ۴) کارکرد اقتصادی. اما میتوان برای مرز کارکردهای دیگری را مانند کارکرد دفاعی، کارکرد سیاسی، کارکرد اجتماعی، کارکرد فرهنگی نیز لحاظ کرد (جان پرور، ۱۳۹۶: ۵۷-۶۱).

۳. جهانی شدن

تعیین دقیق نقطه آغاز جهانی شدن در مفهوم امروزی آن کاری بس دشوار و گاه غیرممکن مینماید؛ بطوری که ذهن سائل در کشف خاستگاه آن عاجز مینماید. اما این همه، دلیل بر کتمان وجود تفکرات جهانی در مفهوم عام آن نمیشود (خندان کیسمی و قربانی سپهر، ۱۳۹۵: ۲). جهانی شدن را باید مهمترین پدیده‌ای دانست که حیات انسان را در عصر

مجاور آن است (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۶۹). باید یادآوری کرد مرزها بصورت دیوارهایی زندگی، هویت، خانه، کشور، حکومت، منافع (ملی) و ... را از دیگران جدا میکنند و به شما و آنها اعتبار و هویت میدهند. با نگاهی به اطراف خود و مرزهایی که در اطرافمان وجود دارد میتوان این موضوع را بهتر درک کرد (حافظنیا و جان پرور، ۱۳۹۳: ۳۵). از اینرو، انسان برای مشخص ساختن محیط پیرامون خود، آنگونه که با گستره فعالیت همسایه تداخل پیدا نکند، ناچار به تعیین خطوطی قراردادی در بخش پایانی و پیرامونی محیط زیست یا قلمرو خود است. گونه گسترش یافته این مفهوم خط پیرامونی است که بخش پایانی گستره فعالیت یک ملت را مشخص میسازد و جنبه‌ای سیاسی پیدا میکند که «مرز» خوانده میشود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۴۰). مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از دیگر واحدهای مجاور آن است (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۶۹). همچنین مرز بطور قراردادی بوده و بعنوان محیط مشخص داخلی که مردم مقیم در آن کشور احساس احراز هویت میکنند و سهمی در یک هویت ملی دارند، مستفاد میشود. بطوری که وجود همین خطوط مرزی است که میتواند وحدت سیاسی را در یک سرزمین که ممکن است فاقد هر گونه وحدت طبیعی یا انسانی باشد، ممکن سازد (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۶۱) و باعث متمایز شدن یک ملت از دیگران میشود و همچنین موجبات همبستگی آنها را فراهم آورد و زمینه شکلگیری یک هویت ملی را در کشور پدید آورد. به بیانی دیگر، مرزها، خطوطی هستند در فضا که محدوده حاکمیت، مالکیت و صلاحیت در سطوح مختلف فردی، گروهی، ملی و منطقه‌ای را مشخص میکنند. البته باید توجه داشت که مرز در تحقیق حاضر، تنها شامل مرزها در سطح ملی میشود.

۲. کارکردهای مرز

یکی از وظایف جغرافیای سیاسی، کمک به توضیح کارکردهای مرزهای سیاسی بعنوان یک وسیله ضروری از تشکیلات فضایی انسان و زندگی با آن در یک راه هوشیارانه است. در این راستا مرز ممکن است جداکننده یا پیونددهنده باشد، اما بیشتر اوقات مشاهده میشود که هر دو کارکرد را بصورت همزمان دارد. از سوی دیگر باید توجه داشت مرزها

امروزه در حال تجربه جهانی هستیم که در آن، کشورها در همه جنبه‌های اقتصادی با دیگر کشورها بویژه قدرتهای اقتصادی مرتبط شده‌اند. این ارتباط را میتوان در قالب نقل و انتقالات بین‌المللی کالاها و خدمات، کارگر، واحدهای تولیدی، منابع سرمایه‌ی و فناوری مشاهده کرد. از سوی دیگر، شواهد نشان میدهد وابستگی متقابل کشورهای صنعتی به یکدیگر، افزایش بسیاری یافته است. بین‌المللی شدن بازارهای مالی و بازارهای کالا همراه با دسترسی سریع به اطلاعات سبب شده که آنچه در یک کشور بویژه در یک کشور بزرگ روی میدهد، با سرعت و شدت در کشورهای دیگر تعیین یابد. قرن بیست و یکم که قرن جهانی شدن اقتصاد و رشد سریعتر اقتصادی کشورها بخصوص جهان سوم نامیده شده است، تداوم رقابت بر سر منابع انرژی در منطقه خلیج فارس و نقاط پیرامونی و حاشیه‌ی آن، سرعت، نقش و نفوذ بیشتری در توسعه و تأمین امنیت کشورها خواهد یافت. منطقه خلیج فارس با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز، در شمار یکی از مهمترین مناطق کنونی جهان از حیث اثرگذاری بر جهانی شدن اقتصاد بشمار می‌آید. این منطقه، بتهایی ۱۳٪ نفت جهان را تأمین میکند و بزرگترین منبع انرژی جهان و چرخ صنعت در قرن بیست و یکم است. بر اساس جدیدترین گزارش اتحادیه اقتصاد نفت آلمان، ذخایر نفت منطقه خلیج فارس هر روز رکوردهای جدیدی بر جای میگذارد؛ بطوری که همه کشورهای عمده صنعتی جهان که مهمترین آنها اروپای غربی، آمریکای شمالی و آسیای شرقی هستند هر روز بیش از پیش، به نفت خلیج فارس وابسته میشوند (راجرز، ۱۳۸۱: ۳۴۷).

شایان ذکر است که با توجه به جایگاه و موقعیت منحصر بفرد خلیج فارس در عرصه سیاست و اقتصاد بین‌الملل در ابتدای قرن حاضر، این منطقه در سالهای آینده نقش مهمی در تقویت رویکرد توسعه کشورهای آسیایی خواهد داشت. پس از جنگ جهانی دوم، خلیج فارس با منابع انرژی فراوان و ارزان، نقش بی‌بدیلی در فرایند رشد و توسعه اقتصادی غرب داشته است. نقش جدید خلیج فارس در قرن اخیر، علاوه بر کمک به تداوم پیشرفت و توسعه غرب، نقش بسیار مهمی در معادله‌های راهبردی بین‌المللی و اتصال امنیت این منطقه با رشد و توسعه قدرتهای آسیایی دارد. توسعه کشورهای آسیایی که در فرایند

حاضر تحت تأثیر قرار داده است. این واژه برای اولین بار در سال ۱۹۶۱م در فرهنگ وبستر بکارگرفته شد و بعنوان یک پدیده علمی از اوایل دهه نود میلادی مورد توجه جدی پژوهشگران قرار گرفت و امروزه جامعه علمی با سیل نوشتارها و گردهمایی‌های گوناگونی در مورد جهانی شدن مواجه است و پژوهشگران از حوزه علمی کاملاً متفاوت با پیروی از مکاتب علمی، سیاسی، ایدئولوژیکی و فلسفی گوناگون با تعریف و توصیف جهانی شدن دست و پنجه نرم میکنند (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۴۷). با وجود این، هیچ اتفاق نظری بین دانشمندان در خصوص ارائه تعریف دقیق از جهانی شدن و یا تأثیر آن بر زندگی و رفتار ما وجود ندارد. برخی از دانشمندان کوشیده‌اند جهانی شدن را بعنوان مفهومی اقتصادی تعریف کنند در حالی که جمعی دیگر به تبیین این مفهوم در چارچوب کل تحولات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی اخیر پرداخته‌اند (مالک، ۲۵: ۱۳۸۲). جهانی شدن، فرایندی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فناورانه است که کم‌وبیش همه جوامع را در هزاره سوم دچار تغییر یا آماده تغییر کرده است. این تغییرات در سه حوزه سیاسی- امنیتی، اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی بر حیات جامعه بشری به نسبت‌های متفاوتی تأثیر میگذارند. هرچند تأثیر این پدیده در همه نقاط جهان و حتی درون مرزهای ملی یک کشور به یک اندازه نیست، هیچ کشوری را نیز نمیتوان یافت که در عصر حاضر، از فضای جدید جهانی شدن تأثیر نگرفته باشد (سلیمی، ۱۳۸۶: ۵). با توجه به تعاریف مختلف از جهانی شدن میتوان متوجه شد که هر کدام از صاحب نظران متناسب با حوزه کاری خود ابعاد ویژه‌ی را از آن مهم دانسته و به تفسیر و تبیین جهان پرداخته‌اند. با وجود این از هر منظری به جهانی شدن نگریسته شود، نشانگر نوعی دگرگونی و تحول در نظام جهانی است.

یافته‌های پژوهش

۱. منطقه خلیج فارس و جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن اقتصاد را میتوان بمعنای گشوده شدن مرزها، توسعه تجارت و سرعت بخشیدن به تحولات فناوری در جهت بهره‌وری هرچه بیشتر اقتصادی دانست. در جهان امروز، هیچ کشوری قادر نیست در حصارکشی اقتصادی دوام بیاورد.

دوچندان خواهد شد؛ اما این موضوع دوطرفه است. هرگونه افزایش مصرف نفت کشورهای منطقه و فزونی درآمد آنان، سبب افزایش تبادل کالا، خدمات، فناوری و نیروی کار از آسیای شرقی و جنوبی به حوزه خلیج فارس میشود که خود نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی هشت کشور منطقه خلیج فارس بویژه ایران و عربستان دارد؛ کشورهایی که توانمندیهای لازم برای فرایند توسعه در عصر جهانی شدن را دارند. ناگفته پیداست که با توجه به شرایط حاکم بر منطقه خلیج فارس، هرچه بسمت آینده گام برمیداریم، این کشورها به مناطق مهم حمل و نقل هوایی، تجارت مالی، مرکز شعب بانکهای جهانی، انتقال فناوری پیشرفته، مراکز تولید علم، بازار پرسود فروش محصولات آسیایی، اروپایی و آمریکایی و مکان مناسبی برای تبادل نیروی کار تحصیلکرده تبدیل میشوند و بطور خلاصه، اقتصاد کشورهای منطقه بسرعت در حال پیوند با اقتصاد جهانی است.

از سوی دیگر، پدیده جهانی شدن سبب شکلگیری نظام جهانی ارتباطات و زمینه ساز انفجار اطلاعات در سراسر جهان از جمله کشورهای منطقه خلیج فارس شده است و این خود عاملی برای افزایش آگاهی اجتماعی و بنوعی آگاهی ملی در منطقه و فزونی مطالبات و توقعات مردم از دولتهاست. از اینرو، در این عصر دولتهای منطقه ناچارند بخشی از درآمدهای ملی خود را صرف زیرساختهای توسعه کشور کنند. توسعه آموزش و پرورش و تلاش برای کیفی سازی آن، افزایش و کارآمدی بهداشت عمومی کشورها، وسایل جدید ارتباطی، افزایش رفاه اجتماعی، توسعه فرودگاهها، راههای شوسه، بیمارستانها و شبکه مخابرات از آن جمله است. در سه دهه اخیر، کشورهای منطقه خلیج فارس، علاوه بر تلاش برای جذب سرمایه گذاری خارجی و گسترش بازارهای سهام، از افزایش رقابت در میان بانکها، مؤسسه های مالی و شرکتهای داخلی و خارجی حمایت کرده اند که پیامد آن، ایجاد کانونهای مالی قدرتمند و متنفذ در میان کشورهای جنوبی خلیج فارس است. امروزه سه مرکز مالی و مراکز بورس دویی، قطر و بحرین و برخورداری از آخرین دستاوردهای بین المللی و استانداردهای جهانی، این کشورها را به مکانی امن برای سرمایه گذاران و بازیگران غیردولتی جهانی مبدل ساخته

جهانی شدن و انتقال سرمایه، فناوری و بازار کالاهای یکدیگر تسهیل شده است، بر مسائلی مانند انرژی، تجارت کالا و فناوری، تبادل نیروی کار و بطور کلی سرعت بالای رشد اقتصادی که امروزه در حوزه پاسیفیک و اقیانوس هند متمرکز است، تأثیر بسیاری میگذارد. امروزه بجرأت میتوان گفت که رشد و توسعه اقتصادی جهان و بطور خاص غرب را باید در ارتباط و تبادل اقتصادی با آسیا جستجو کرد. در این چارچوب، نوعی وابستگی متقابل میان جریان انتقال انرژی از خلیج فارس به آسیا وجود دارد که در عصر جهانی شدن، بر ارزش ژئواکونومیک خلیج فارس برای آسیا و غرب می افزاید. رشد بالای اقتصادی چین در دهه اخیر و دهه های آینده، رشد اقتصادی باثبات و موفق هند در دهه اخیر (بالای ۱٪)، رشد اقتصادی کنونی در مقایسه با دهه گذشته و رشد اقتصادی آ.س. آن در عصر جهانی شدن اقتصادی، زمینه مصرف بیشتر نفت برای تداوم توسعه آسیا را اجتناب ناپذیر و وابستگی این کشورها به نفت و بازار مصرف کشورهای خلیج فارس را دو چندان میسازد. در این قرن و در فرایند جهانی شدن اقتصاد، یکی از مناطقی که عرصه کشمکشهای ژئواستراتژیک و رقابتهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بین دو قلمرو آسیایی (پاسیفیکی) و آتلانتیکی خواهد بود، خلیج فارس است. اگرچه آمریکا امروز و در دهه های آینده میکوشد تا میزان نفت دریافتی خود را از خلیج فارس به حداقل برساند (۱۰٪ کل نفت وارداتی آمریکا از سراسر جهان)، اگر بخواهد وابستگی آسیا و اروپا را به خود افزایش دهد یا بر فرایند توسعه این دو قلمرو جغرافیایی تأثیر بگذارد، چاره یی جز مداخله در خلیج فارس و مشارکت در منابع نفتی کشورهای آن ندارد. ضمن اینکه وابستگی چین به خلیج فارس این رقیب قدرتمند، با حوصله و آینده نگر میزان نفت دریافتی (روزانه میلیون بشکه) نسبت به آمریکا، ژاپن، آلمان و هند بیشتر است و در دهه آینده با سرمایه گذاریهایی که در نفت منطقه - عربستان سعودی، ایران و سایر کشورها - انجام داده است، در آینده نیز بیشتر خواهد شد. این موضوع، فقط در مورد چین صادق نیست. درواقع، همه کشورهای بزرگ و کوچک آسیا که در قرن حاضر در فرایند توسعه قرار دارند، با افزایش مصرف انرژی و وابستگی بیشتر به نفت کشورهای حوزه خلیج فارس روبرو خواهند بود و وابستگی اقتصاد آسیا به خلیج فارس

کویت در مقام اول و پس از آن قطر، عربستان و امارات متحده قرار دارند. دو کشور ایران و عراق در این زمینه تفاوت بسیار زیادی دارند و چشم‌انداز شاخص رقابت‌پذیری این دو کشور برای پیوند به اقتصاد جهانی بسیار کند و ناچیز بوده است (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۲۵).

۲. جهانی‌شدن سیاست در منطقه خلیج فارس

جهانی‌شدن در حوزه سیاست، سبب کاهش اقتدار و حاکمیت سیاسی دولتها در ابعاد ملی و جهانی شده و دولتها برای تداوم حیات سیاسی و اقتدار ملی خود ناگزیر بعضی از مسئولیتهای خود را به نهادهای مدنی ملی و فراملی واگذار کرده‌اند. نقش و نفوذ نهادهای بین‌المللی، سازمانهای بین‌المللی و شرکتهای فراملی میان ملتها، مشروعیت دولتها را به چالش کشیده و اعتماد و وابستگی ملتها را دوگانه کرده است. یکی از وجوه جهانی‌شدن، تأثیر آن در پیدایش بازیگران جدید سیاسی در عرصه بین‌المللی و تغییر موقعیت و ویژگیهای برخی از بازیگران قدیمی و سنتی این عرصه است. رشد بی سابقه سازمانهای مختلف نوین بویژه سازمانهای فراملی در دو دهه پایانی قرن بیستم و دهه اخیر در قرن بیست و یکم، تنوع، تکثر و افزایش نفوذ و اقتدار سازمانهای بین‌المللی جدید که مانند بازیگرانی فعال در کنار دولتها در محیط بین‌الملل به ایفای نقش میپردازند، جایگاه و موقعیت برجسته‌یی برای آنها ایجاد کرده است؛ تا جایی که از نظر بسیاری از متخصصان، وجود این سازمانها یکی از شاخصهای مهم جهانی‌شدن سیاست محسوب میشود. همچنین توجه به تنوع این سازمانها که از سازمان ملل و دادگاههای بین‌المللی تا تشکلهای موضوعی و غیردولتی فراملی را دربرمیگیرد، ضروری است. بطورکلی، ظهور مجموعه‌یی از نیروهای جدید جهانی و منطقه‌های مؤثر که بموازات دولتها در عرصه بین‌المللی تأثیرگذارند، از وجوه مهم جهانی‌شدن سیاست بشمار می‌آیند. از یکسو بخشی از وابستگی و دلبستگی مردم به دولتهای ملی بدلیل تأمین امنیت، اشتغال، تولید، رفاه، آموزش، بهداشت و تأمین اجتماعی و... است و از سوی دیگر، دولتهای ملی در مقابل بسیاری از مشکلات نظیر تروریسم، قاچاق، مخاطرات محیط زیست، مهار تورم و ایجاد اشتغال، تأمین امنیت حقوقی برابر شهروندان، نرخهای بهره، ارز و

است. امروزه عربستان سعودی و کویت نیز چنین سیاستی را تعقیب میکنند. کویت با ایجاد مرکز تجاری آزاد در کشور خود بدنبال جذب سرمایه‌گذار خارجی است که با توجه به قدمت نه چندان بالای آن، موفقیتهای زیادی در این راه کسب کرده است. این کشورها توانستند به شاهراه ارتباطات اقتصادی و مالی جهان متصل شوند و منابع مورد نیاز فعالیت اقتصادی و مالی خود را از طریق اتصال به نهادهای مالی بین‌المللی کسب کنند. پیامد چنین اقدامات سترگی در منطقه، کسب رفاه و آرامش و امنیت برای مردم بوده است. امروزه شهروندان امارات متحده عربی بدلیل جایگاه اقتصادی و منزلت بین‌المللی‌ای که در جهان کسب کرده‌اند، بدون داشتن ویزا میتوانند به بیش از ۶۶ کشور جهان سفر کنند و سالیانه چندین کشور، شرط گرفتن ویزا را برای شهروندان این کشور حذف میکنند. چنین وضعیتی، تا حد زیادی برای سایر کشورهای جنوبی خلیج فارس نیز وجود دارد. تعامل با اقتصاد جهانی، تصمیمی سیاسی است که از روی عقلانیت اقتصادی صورت میگیرد. بعضی از کشورهای منطقه خلیج فارس، در راستای تعامل با اقتصاد جهانی، عملکرد موفقی داشته‌اند. امارات متحده عربی در حرکت اقتصاد خود بسمت صادرات غیرنفتی، گامهای مهمی برداشته است. در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، عربستان سعودی موفق عمل کرده و رتبه نخست را در منطقه بخود اختصاص داده است. متأسفانه جمهوری اسلامی ایران طی ده سال اخیر نتوانسته در حد ضعیف‌ترین کشور منطقه یعنی بحرین و عمان، اف. دی. آی (F.D.I) جذب کند. کویت با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد جهانی و ضرورت آزادسازی اقتصادی توانسته در منطقه خلیج فارس حائز رتبه اول شود و در جهان جایگاه سی و نهم را کسب کند. در این زمینه، ایران در منطقه در رتبه آخر و در رتبه بندی جهانی صد و پنجاه و یکم است که بسیار ناموفق عمل کرده است. این امر نشانگر این واقعیت تلخ است که ایران نتوانسته طی یک دهه، تعامل چشمگیری با جهان داشته باشد، بلکه هر سال با اقتصاد خاص و جزیره‌یی خود منزوی‌تر نیز شده است. یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم اقتصادی کشورها در زمینه جهانی‌شدن اقتصاد و اتصال به اقتصاد جهانی، شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی است. کشورهای منطقه خلیج فارس، از این بعد تفاوتهای آشکاری دارند؛ بطوری که

قیمتها و دهها مشکل دیگر ناتوان و رو به ضعف است. ناگفته پیداست بخش اعظمی از مصائب پیش روی دولتهای رو به ضعف، از فرایند جهانی شدن و طلوع نهادها و سازمانهای موازی با کارکرد و عملکرد دولتها معنا می یابد که بدلیل توانایی تمرکز ثروت انبوه، توانایی مدیریتی سطح بالا، سازماندهی سیاسی و... تأثیرگذاری آنها بر جوامع، از بسیاری از دولتهای کنونی بخصوص در جهان سوم بیشتر و بالاتر است.

موضوع دیگر در مورد جهانی شدن بموازات رشد سریع این سازمانها، شکلگیری پیمانهای منطقه‌یی نظیر اتحادیه اروپا، نفتا، آ.س.آن، مرکوسور و... در چند دهه اخیر است و در موارد زیادی، اقتدار این دستگاهها در مرتبه‌یی بالاتر از خود دولتها قرار گرفته است. جایگاه و نقش ملک (پادشاه) یا معادل آن مانند سلطان و امیر، مهمترین و تعیین کننده ترین کانون سلطه و اقتدار و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی کشورهای عرب منطقه خلیج فارس را تشکیل میدهد. ملک بمنزله هسته مرکزی منظومه قدرت و دارنده نقش محوری، صاحب مشروعیت و یگانه مرجع صلاحیتدار برای رسیدگی به همه مسائل و امور کشوری و لشکری، فرمانده کل نیروهای مسلح و ولی نعمت همه افراد ملت است و فرمانش برای همه مردم مطاع است. ملک، نماینده اراده خداوند در قلمرو سیاسی و حامی و مدافع سرزمین اسلام و وجود او منشأ خیر و برکت برای آحاد مردم است. هر قدرتی از او ناشی میشود و اعضای خاندان حاکم، وزرا و مأموران عالیرتبه تحت او امرش هستند. براین اساس، نظامهای مذکور سنتی، محافظه کارند و مشروعیت نظام به حقوق الهی سلطنت و ریشه‌های مذهبی و قبیله‌یی بازمیگردد. در این ساختار سیاسی، انتخابات و مشارکت سیاسی بسیار محدود است یا بطور کلی معنای چندانی ندارد؛ بنابراین، شش کشور سنتی عرب در خلیج فارس، امروزه برای بقا و تداوم حکومتهای موروثی خود ناچار به تقویت مبانی مشروعیت خویش هستند. در این کشورها، خانواده‌های قبیله‌یی خاصی، صاحب انحصاری قدرت سیاسی هستند. آل سعود (عربستان)، آل صباح (کویت)، آل خلیفه (بحرین)، آل ثانی (قطر)، آل نهیان (امارات متحده) و آل بوسعید (عمان) قدرتهای حاکم در منطقه هستند. با توجه به بحرانهای موجود در منطقه، مسئله مشروعیت سیاسی بویژه برای رژیمهای

حاکم موروثی، از مسائل حاد در خلیج فارس محسوب میشود. گذشته از مسائل منطقه‌یی (نظیر اشغال کویت توسط عراق و پیامدهای آن و نیز اختلافهای ارضی و مرزی) و در سطح جهانی موضوعاتی مانند آزادیهای فردی، رعایت حقوق بشر، تکیه بر حکومت مبتنی بر قانون، انتخابات آزاد و مشارکت سیاسی فراگیر شده است. از این دیدگاه، مشروعیت قدرت سیاسی، تنها به قانونی بودن و انطباق آن بر ارزشهای حاکم خلاصه نمیشود، بلکه به چگونگی ارتباط میان حکومت کننده و حکومت شونده نیز تسری می یابد. در این زمینه گفته شده است که بحران مشروعیت نیز زمانی ظهور میکند که نظام ساختارهای جامعه را یک جانبه به کنترل درآورد و هویت اجتماعی- فرهنگی شهروندان زیر سیطره خاص (ابزاری) قرار گیرد و از تولید و باروری بازماند (بیل، ۱۳۷۳: ۶۴).

از میان مناطق مختلف جهان، منطقه خلیج فارس را باید نماد حاکمیت رژیمهای سنتی، پاتریمونیال و غیردموکراتیک نامید که رهبران و مقامات آن را بشدت در زمینه تأثیر پیامدهای سیاسی جهانی شدن بر شالوده حکمرانیشان نگران کرده است. نوع رژیمهای سیاسی حاکم بر کشورهای عربی منطقه، پادشاهی بسته سنتی است که در معرض نوسازیهای فرهنگی و سیاسی گسترده‌یی قرار نگرفته اند. از اینرو، سیاست جهانی شدن برای کشورهای منطقه خلیج فارس، تهدیدهای مشابهی را ایجاد کرده و فشار این پدیده در عرصه‌های مختلف، سبب تغییرات رفتاری در میان حکام و مردم این منطقه شده است. ساختار سیاست داخلی هریک از این کشورها، به همراه مشکلات موجود و مشترک آنها از یکسو و تهدیدهای سیاسی و امنیتی که بر اثر جهانی شدن بوجود آمده است از سوی دیگر، ضرورت تجدیدنظر دولتمردان این کشورها در حل مشکلات بخش اول را در جهت مقابله با تهدیدهای بخش دوم الزام آور ساخته است. هر شش کشور حوزه جنوبی منطقه خلیج فارس در دهه پایانی قرن بیستم و دهه آغازین قرن بیست و یکم، حرکت خود را با سرعتهای مختلف برای اصلاح ساختار داخلی قدرت آغاز کرده اند و به جرأت میتوان از آغاز عصر جدیدی از تعاملهای داخلی قدرت در این کشورها خبر داد. تعدد انتخابات، جایگزینی رهبران جدید، انتخاب تفکرهای نوین مدیریت سیاسی، گسترش رسانه‌های جمعی و

در تحولات، از مردم و جنبشهای اجتماعی عقب مانده و سعی میکردند با اقدامات ابتکاری، خود را با تحولات همراه سازند (مستقیمی، ۱۳۷۸: ۲۴۱). از این واقعیت نیز نباید گذشت که ضعف و نگرانی در کشورهای منطقه خلیج فارس در قبال چالشهای جهانی شدن در سالهای اخیر بگونه‌یی بوده که گفته میشود کشورهای عربی، زمانی متحدالشکل عمل میکنند که همراه با سایر ملل باشند و اقدام آنها با هویت‌های غیرعربی (بویژه ضدعربی) مطرح شود. متأسفانه جهانی شدن در منطقه خلیج فارس، فقط بمعنای ارتقای سطح زندگی به سبک غربی و مصرف تولیدات کشورهای صنعتی است. شرکتهای بزرگ فراملی و چندملیتی، با ابزار تبلیغات میکوشند در بازارهای محلی این منطقه رخنه کنند، انواع محصولات خود را بفروش برسانند، بر مقاومت‌های موجود در این راه چیره شوند و با سیستم‌های ماهواره‌یی و کابلی و حتی محلی و منطقه‌یی، فرهنگی تجاری را در سراسر منطقه گسترش دهند. اکنون فرهنگ‌های محلی و ملی که خود زمانی از عوامل بازدارنده نیروهای جهانی بودند و از سنتها، هویتها و شیوه‌های زندگی افراد و گروه‌های خاص دفاع میکردند، با تعریف جدید از خود فرهنگ (جهانی‌شدن) مواجه شده‌اند. فرهنگ، عامل مشخصه ملت‌هاست که مردم و جوامع مختلف دنیا را از یکدیگر متمایز ساخته و قالب‌هایی از هویتها، رفتارها و شیوه‌های زندگی را پدید آورده است. این مؤلفه‌ها مانند سدی در برابر استیلای هویتها، اندیشه‌ها و اشکال زندگی بیگانه و غیربومی عمل میکنند. مسئله جهانی شدن بر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس بگونه‌یی تأثیرگذارده که حتی ساختار و ابعاد فرهنگی و ادبیات معاصر این کشورها را علیه خود جلب کرده است (امامی، ۱۳۸۵: ۲۴۵).

امروزه فرهنگ در کشورهای خلیج فارس به حوزه‌یی بسیار پیچیده و بحث‌آفرین تبدیل شده است. هنگامی که فرهنگ‌های جهانی به فرهنگ‌های محلی رخنه میکنند، پیکربندیهای جدیدی ظهور می‌یابند که هردو قطب (جهانی و محلی) را در هم ترکیب میکنند و نیروهای متضاد استعمارگری و مقاومت، همگون‌سازی جهانی و اشکال هویت‌های دو رگه و جدید محلی پدید می‌آیند. بطور کلی، آثار اجتماعی و فرهنگی اقتصاد جدید جهانی شدن بر کشورهای خلیج فارس، اجتناب‌ناپذیر بنظر

درنهایت افزایش مطالبات سیاسی و اجتماعی توده‌های مردم این منطقه، نشانگر تولد فرایندی نوین در عرصه سیاسی و اجتماعی این کشورهاست. تحولات دهه نود، تأثیر قابل ملاحظه‌یی بر فرمولهای قدیمی مشروعیت در کشورهای حوزه جنوبی منطقه خلیج فارس در برداشت. بر اثر حضور گسترده نیروهای بیگانه غربی در کشورهای منطقه، نوعی فضای باز سیاسی محدود و خاص پدید آمده که طی آن، برای نخستین بار مشروعیت سنتی حکام منطقه توسط نخبگان سیاسی دچار چالش شده است؛ چنانکه روشنفکران، احزاب و گروه‌های سیاسی و استادان دانشگاه‌های این کشورها، به انتقاد صریح و کوبنده از سیاستها و رفتارهای سیاسی حکومتها میپردازند. انتقادات نسبتاً صریح این جریانهای سیاسی در قالب بیانیه‌ها و اعتراض‌های مدنی، انعکاس وسیعی در جهان یافته است. این انتقادهای سیاست‌های دولتهای عرب منطقه خلیج فارس را به چالش میکشد و بر اجرای قوانین، نظارت مستقل بر نهادهای مالی برای جلوگیری از فساد، اقدام مؤثر دولت در خدمت‌رسانی به شهروندان، الزام به داشتن رسانه‌های گروهی مستقل و راستگو برای گزارش فعالیت‌های دولت، انتقاد از اعمال قضایی که حقوق شهروندان را رعایت نکند و بالأخره برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل مجالس حقیقی با آرای مردم تأکید میکند.

مسئله‌یی که بطور عمده در مورد تأثیر جهانی شدن بر ساختار داخلی این کشورها وجود دارد، فشاری است که بمنظور تعدیل ابزار حکومت وارد میشود. همچنین وجود مسائل و چالش‌هایی است که دولتها بسادگی نمیتوانند آنها را کنترل کنند. فناوری اطلاعاتی، توانایی دولتها را برای جداکردن خود از دنیای خارج، از میان برده است. کنترل کردن موضوع اگر غیرممکن نباشد، دشوار خواهد بود؛ زیرا انقلاب ارتباطات، دستیابی به فناوری را دموکراتیک کرده است. نتیجه مهم آن است که سخنرانیهای آزاد و آزادیهای مدنی، بطور فزاینده‌یی بین‌المللی میشوند. تحولات دهه نود، تأثیرهای بسیاری بر فرمولهای قدیمی مشروعیت در کشورهای حوزه خلیج فارس داشته است. در عربستان، رشد آگاهیهای مردمی سبب شد روحانیون وهابی برغم میل خود نتوانند در کنار نهادهای سیاسی آل سعود قرار گیرند. بعبارت دیگر، آنها

نشان داد که جهانی شدن، ساختار سیاسی فرسوده و ناتوان و غیر پاسخگوی این کشورها را تهدید میکند. امروزه جوانان این منطقه، با توجه به ارتباطات رسانه‌یی و اینترنتی که با جهان توسعه یافته پیرامون خود دارند، خواهان اصلاحات و تغییر در این ساختارهای سیاسی شبه قبیله‌یی و مشارکت بیشتر در سرنوشت سیاسی خود از طریق فرایندهای دموکراتیک هستند. دولتمردان این کشورها نیز به اندکی از این مطالبات پاسخ داده‌اند. ایجاد پارلمان و برگزاری انتخابات در بعضی از این کشورها و برخورداری بعضی از آنها از قانون اساسی، از جمله اقدامات ناقص این کشورها در مواجهه با پدیده جهانی شدن بوده است. در این میان، وضعیت ایران و عراق با شش کشور دیگر حوزه خلیج فارس متفاوت است. جمهوری اسلامی ایران در پی انقلاب مشروطه و پس از آن تدوین قانون اساسی در سال ۱۲۸۵ و برگزاری انتخاباتهای متعدد و حرکت بسمت یک روند دموکراتیک که از آن زمان تاکنون ادامه یافته است و در بسیاری از موارد، یکی از کشورهای پیشرو در ساخت نهادهای دموکراتیک در خاورمیانه و حتی آسیاست. در عراق نیز پس از فروپاشی حکومت صدام حسین توسط آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۳ م، حرکت بسمت ایجاد نهادهای دموکراتیک با تدوین قانون اساسی در این کشور آغاز شد و میتوان گفت عراق در میان هشت کشور منطقه خلیج فارس یکی از دموکراتیکترین نظامهای سیاسی منطقه محسوب میشود. فرایند جهانی شدن، از بعد سیاسی در میان کشورهای منطقه خلیج فارس از طریق فشارهای سیاسی- حقوقی داخلی و بین‌المللی، تغییرات ناقص و در حال گذاری از ابتدای قرن بیست و یکم داشته است و مردم منطقه، برای نخستین بار طی تاریخ شکلگیری حکومت خود، به حقوق سیاسی حداقلی دست یافته‌اند. در این کشورها از سال ۲۰۰۲ م. بعد، حکومتها به برگزاری انتخابات روی آوردند و توانستند مجالس شورای ترکیبی از انتصاب و انتخاب نمایندگان ایجاد کنند و بعضی کشورها نظیر عراق به انتخابات آزاد و دموکراتیک دست یافتند. اگرچه مجالس این کشورها بجز عراق، دارای اختیارات محدودند و بیشتر نقش مشورتی برای پادشاه را دارند، همین اصلاحات نیز نقطه عطف و آغازی برای تغییر در حکومتهای بسته پاتریمونیال عربی منطقه خلیج فارس بود که در پناه جهانی شدن و افزایش

میرسد. با وجود تلاش دولتهای منطقه برای محدود کردن آثار روند جهانی شدن، بروز باورها و طرز فکرهای جدید، در محیطهای آموزشی و پرورشی و خانواده و جامعه در حال شکلگیری است. خطر اندیشه‌ها و اوضاع ناشی از قطب مسلط جهانی و آنچه کشورهای غربی بویژه آمریکا برای منطقه خلیج فارس مطرح و اعمال میکنند، اندیشمندان این منطقه را وادار میکند مفاهیم خاص بومی را ابداع کنند تا روشنگر دیدگاههای بومی و محلی و عامل حرکتی جدید بسوی جهان باشد. در سالهای اخیر، ناکامی و سرکوب اندیشه‌های جدید و افراطی در مقابل سلطه نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب و بخصوص آمریکا در منطقه، به واکنشهای خشونت‌آمیز موج جدید نخبگان فکری و عقیدتی و پیروان آنان در این بخش از جهان منجر شده است (همان: ۲۴۶). تحلیلگران مسائل سیاسی و بین‌المللی، دو منبع را بعنوان مبانی مشروعیت و حفظ نظام حاکمان خلیج فارس ذکر میکنند: قبیله و مذهب. جیمز بیل درباره حاصل پژوهشهای خود در خصوص دو موضوع مذکور در منطقه خلیج فارس مینویسد:

هرچند در حال حاضر حکومتهای منطقه خلیج فارس بر این دو رکن بنا شده‌اند، تحولات جهانی و مسائل مربوط به آزادی فردی و حقوق بشر باعث تضعیف مبانی مشروعیت این ارکان شده است. بنابراین، آنها باید سیستم را باز کنند تا بتوانند مشروعیت سیاسی را که برای بقای سیاسی لازم است بدست آورند؛ چراکه بسیاری از خانواده‌های سنتی حاکم در خلیج فارس بشدت فاقد مشروعیت سیاسی هستند (همان: ۲۴۷).

ساختار سیاسی کشورهای جنوبی منطقه خلیج فارس، متأثر از بافت قبیله‌یی - عشیره‌یی این جامعه است که مدتهای طولانی دست نخورده باقی مانده و کشورهای غربی نیز بدلیل اینکه این سیستم برای حضور و تعاملهای اقتصادی و سیاسی با آنان آسیبی و خطری ایجاد نمیکرد، مخالفتی با آنان برای تغییر وضع موجود نداشتند. توسعه و تداوم خدمات عمومی و آموزشی و انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات در این کشورها زمینه‌ساز تولد بهار عربی و افزایش مطالبات اجتماعی و مدنی شد. چالشها و مطالباتی که کشورهای عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین و عمان بعد از انقلابهای تونس، مصر و لیبی با آن مواجه شدند،

آگاهی سیاسی و اجتماعی جامعه عرب و تقاضای مطالبات تاریخی انباشته شده مردم این منطقه اتفاق افتاد و میتوان آن را مثبت تلقی کرد.

جهانی شدن در ابعاد اجتماعی و فرهنگی بعنوان یک فرایند، پدیده‌یی است که تحولات و دگردیسیهای عمده‌یی را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد کرده است. در نتیجه ظهور این فرایند، ارتباطات و تعاملات بین‌المللی، شیوه و سبک زندگی، برداشتها و تصورات فرهنگی، مرزبندیهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی و بطور کلی حیات جمعی انسانها در معرض تحولی عمیق قرار گرفته است. نگرش فرهنگی جهانی شدن، فرایندی اجتناب‌ناپذیر است که ساختار ذهنی آن در پیوند با نوعی جبرگرایی تاریخی، موجب تأثیرگذاری جدی بر فرهنگها و بازتعریف بسیاری از آنها شده است. مهمترین پیامدهای جهانی شدن در حوزه فرهنگ را میتوان تحقق کثرت‌گرایی (پلورالیسم) اخلاق، فرهنگ‌پذیری و دگرگونی فرهنگ جهانی دانست. در زمینه فرهنگی، محتوای جهانی شدن با نوعی کثرت‌گرایی همراه است که بدلیل ظهور و به هم پیوستگی نیروهای ارتباطی-اطلاعاتی، زمینه آن فراهم شده است. درواقع، پیامدهای فرهنگی جهانی شدن را باید نتیجه انقلاب اطلاعاتی دانست که سالها پیش از آغاز دهه نود، نوید آن داده شده بود. تغییرات اقتصادی و سیاسی که از زمان اکتشاف نفت و بویژه از دهه پنجاه میلادی تا به امروز وارد منطقه خلیج فارس شده، تأثیرات مهمی بر تحولات و ساختار جامعه و شبکه روابط اجتماعی و فرهنگی آن گذاشته‌اند. تغییر و استحاله از یک جامعه سنتی و خودکفا به جامعه نو و دگرگون شده که در آن، تاروپود زندگی با فناوری مصرفی و وارداتی در هم آمیخته، مسائل اجتماعی و فرهنگی فراوانی را به همراه داشته است. در چند دهه گذشته، بموازات تغییرات اقتصادی-اجتماعی، اغلب کشورهای منطقه خلیج فارس، از نظر فرهنگی نیز دچار دگرگونیهای عمیقی شده‌اند و شکافها و تعارضهایی ظهور کرده است. جنبشهای ناسیونالیستی، پان‌عربیسم، سوسیالیستی، طرفدار دموکراسی و اسلام‌خواهی، از جمله جنبشهای قدرتمند اجتماعی در کشورهای منطقه خلیج فارس هستند. تأمل در وضعیت

اجتماعی کشورهای عربی منطقه خلیج فارس نشان میدهد با توجه به وجود نظامهای سیاسی پاتریمونیال و اقتدارگرا بر بستر نوعی فرهنگ سنتی در حال گذار به دوران مدرن، جایگاه این کشورها در تقسیم‌بندی یادشده، در دسته اول یعنی نفوذپذیر اما غیرمتنفذ است. در این میان، توجه به چند نکته درمورد تأثیر انقلاب اطلاعاتی بعنوان محور اصلی فرایند جهانی شدن در بعد فرهنگی بر کشورهای عرب منطقه خلیج فارس ضروری است. مهمترین ویژگی اجتماعی-فرهنگی کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس، خلق و خوی قبیله‌یی و عشیره‌یی آنان است که نیم قرن مداوم توسعه یافتگی اقتصادی بسختی توانسته است مؤلفه‌های شخصیتی رفتار ساز در نهاد عربها را تغییر دهد یا اصلاح کند. یکی از ویژگیهای فرهنگی مردم این منطقه، تعصبهای قومی و خونی و حمایت بی‌چون و چرا از قبیله است که این خود مبنایی برای کشمکش، رقابت و ستیز پایدار در این جوامع و کشورها بین مردم بوده است. نسل جوان در خلیج فارس که پرورش‌یافته دوران پررونق نفتی هستند، بیش از دیگران در معرض هجوم نوگرایی قرار دارند. این نسل، دستیابی به آخرین فناوریهای غربی (تلویزیون، ماهواره، سینمای خانگی و ویدیو و...)، مسافرت یا تحصیل در خارج را از جمله امور عادی تلقی میکنند. بخش مهمی از زندگی نسل جوان، به پرورش و تعلیم آنان توسط خدمتکاران خارجی و پرستارها و دایه‌هایی که آنان را بزرگ کرده‌اند، مربوط میشود. نسل جدید درواقع، بدلیل محدودیت روابط با والدین عرب خود، از نظر تربیت و روحیه، متأثر از بیگانگانی هستند که در کودکی آنان را پرورش داده‌اند و به همین جهت دارای مشکلات و فرهنگهای گوناگونند.

زمینه‌های اصلی شکلگیری چنین جنبشهایی را باید در تغییرات ساختاری این جوامع جستجو کرد که به اقتضای تحولات داخلی، منطقه‌یی و بین‌المللی بروز یافته است. تحولات فناوری، پیشرفت در ابزارهای ارتباطی، گسترش شهرنشینی، افزایش سطح آموزش عمومی، گسترش آگاهیهای سیاسی، شکلگیری طبقه متوسط جدید (بعنوان زمینه اصلی شکلگیری جنبشهای اجتماعی)، افزایش جمعیت و رشد مطالبات و تقاضاهای عمومی، مؤلفه‌های

جهانی شدن در ابعاد اجتماعی و فرهنگی بعنوان یک فرایند، پدیده‌یی است که تحولات و دگردیسیهای عمده‌یی را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد کرده است. در نتیجه ظهور این فرایند، ارتباطات و تعاملات بین‌المللی، شیوه و سبک زندگی، برداشتها و تصورات فرهنگی، مرزبندیهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی و بطور کلی حیات جمعی انسانها در معرض تحولی عمیق قرار گرفته است. نگرش فرهنگی جهانی شدن، فرایندی اجتناب‌ناپذیر است که ساختار ذهنی آن در پیوند با نوعی جبرگرایی تاریخی، موجب تأثیرگذاری جدی بر فرهنگها و بازتعریف بسیاری از آنها شده است. مهمترین پیامدهای جهانی شدن در حوزه فرهنگ را میتوان تحقق کثرت‌گرایی (پلورالیسم) اخلاق، فرهنگ‌پذیری و دگرگونی فرهنگ جهانی دانست. در زمینه فرهنگی، محتوای جهانی شدن با نوعی کثرت‌گرایی همراه است که بدلیل ظهور و به هم پیوستگی نیروهای ارتباطی-اطلاعاتی، زمینه آن فراهم شده است. درواقع، پیامدهای فرهنگی جهانی شدن را باید نتیجه انقلاب اطلاعاتی دانست که سالها پیش از آغاز دهه نود، نوید آن داده شده بود. تغییرات اقتصادی و سیاسی که از زمان اکتشاف نفت و بویژه از دهه پنجاه میلادی تا به امروز وارد منطقه خلیج فارس شده، تأثیرات مهمی بر تحولات و ساختار جامعه و شبکه روابط اجتماعی و فرهنگی آن گذاشته‌اند. تغییر و استحاله از یک جامعه سنتی و خودکفا به جامعه نو و دگرگون شده که در آن، تاروپود زندگی با فناوری مصرفی و وارداتی در هم آمیخته، مسائل اجتماعی و فرهنگی فراوانی را به همراه داشته است. در چند دهه گذشته، بموازات تغییرات اقتصادی-اجتماعی، اغلب کشورهای منطقه خلیج فارس، از نظر فرهنگی نیز دچار دگرگونیهای عمیقی شده‌اند و شکافها و تعارضهایی ظهور کرده است. جنبشهای ناسیونالیستی، پان‌عربیسم، سوسیالیستی، طرفدار دموکراسی و اسلام‌خواهی، از جمله جنبشهای قدرتمند اجتماعی در کشورهای منطقه خلیج فارس هستند. تأمل در وضعیت

۳. بعد فرهنگی جهانی شدن خلیج فارس

در چند دهه گذشته، بموازات تغییرات اقتصادی-اجتماعی، اغلب کشورهای منطقه خلیج فارس در پرتو نیروهای جهانی شدن، از نظر فرهنگی نیز دچار دگرگونی‌هایی شده‌اند و خطوط شکاف و تعارضهای اجتماعی- فرهنگی ظهور کرده است. جنبشهای ناسیونالیستی، پان عربیستی، سوسیالیستی، طرفدار دموکراسی و اسلام‌خواهی، از جمله جنبشهای قدرتمند اجتماعی در کشورهای منطقه خلیج فارس هستند. پدیده جهانی شدن، فشار نهادهای بین‌المللی، حقوقی و رسانه‌یی در این کشورها در حال ذوب کردن شرایط سخت و سخیف حاکم بر جایگاه و حقوق مدنی و اجتماعی زنان در این کشورهاست. افزایش سطح سواد و ارتقای آموزش زنان در این کشورها از یکسو و آگاهی از حقوق خود بعنوان یک شهروند از سوی دیگر، موجب ارتقای شخصیت زنان و شکستن ساختارهای متصلب قدیمی شده است که نمود آن را میتوان در اعطای حق رأی به زنان، وارد شدن زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تقاضا برای مشارکت سیاسی مشاهده کرد. در مجموع، جهان عرب بصورت عام و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس بصورت خاص میتوانند سه رویکرد و عبارتی سه واکنش درقبال فرایند جهانی شدن در بعد فرهنگی داشته باشند: نخستین رویکرد، نگریستن به این پدیده بعنوان یک تهدید با توجه بروند ادغام و یکپارچه‌سازی است. دومین رویکرد، استقبال و پذیرش آن است تا با استفاده از این فرصت، درجهت معرفی بیشتر فرهنگ جهان عرب و آیین اسلام گام بردارند. در رویکرد سوم، ضمن احساس نگرانی نسبت به تهدید فرهنگ و آداب و رسوم و هویت جهان عرب، از ورود ایده‌های جدید نیز استقبال میشود. در جهان امروز، جهانی شدن که خود با تأثیرپذیری از انقلاب در فناوری ارتباطات و انفجار اطلاعات رخ نموده، با توجه به جایگاه اقتصادی و ارتباطات جهانی، به آسانی وارد این کشورها شده است. رسانه‌های جمعی، بسرعت آگاهی اجتماعی نوینی را در جوامع عرب منطقه تولید کرده‌اند که بمنزله ایجاد دو فرهنگ متفاوت و متضاد در این کشورها بوده است؛ فرهنگ سنتی قبیله‌یی برخاسته از ارزشهای اسلامی درحال کمرنگ شدن که طبقه فقیر و متوسط از آن برخوردارند و فرهنگ غربی با ارزشها و ویژگیهای خاص خود که در روند جهانی شدن

تعیین‌کننده‌یی هستند که در شکلگیری زمینه‌های ساختاری جنبشهای اجتماعی در منطقه نقش بسزایی دارند. تأمل در وضعیت اجتماعی کشورهای عربی منطقه خلیج فارس نشان میدهد جایگاه این کشورها در تقسیم‌بندی یاد شده در دسته اول، یعنی نفوذپذیر ولی غیرمتنفذ است که از موضعی منفعلانه زیر نفوذ ورودیهای نظام بین‌الملل هستند.

پیامدهای جهانی شدن، در کشورهای عربی منطقه خلیج فارس در حوزه اجتماعی و فرهنگی، بسیار شایان توجه است. در این روند، نظامهای سیاسی پاتریمونیال و محافظه‌کار منطقه که طی تاریخ بر بستری مذهبی و محافظه‌کار شکل گرفته‌اند، ضمن تجربه یک تحول درونی ژرف یعنی تغییر نسل و بافت جمعیتی، با یک تحول بیرونی نیز مواجه شده‌اند که متأثر از فرایند رو به گسترش فناوری اطلاعات و آگاهی نسل جدید از تحولات جهانی است که در درازمدت به تغییر باورها و انگاره‌های ذهنی آنان منجر شده است.

نسل جدید کشورهای منطقه بویژه جوانان و زنان جامعه عرب حوزه خلیج فارس که با رشد جمعیتی بین ۲٪ تا ۳٪ در دوره اخیر مواجهند، با افزایش از بعد تعداد و تغییرات از جهت نگرشی روبرو خواهند بود. این کشورها هم در بعد کمی جمعیت (شمار جمعیت، ساختار جمعیت برحسب سن و جنس و...، نسبتهای میزان ازدواج و ولادت و مرگ و میر) و هم در بعد کیفی (دخالت عوامل زیست‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی و فکری در تغییرات کمی جمعیت) دچار تغییرات بسیاری شده‌اند. در بعد کیفی جمعیت نیز نسل جدید اگرچه مانند گذشتگان خود بر بستر اقتصاد نفتی و فرهنگ خاص جهان عرب پرورش یافته‌اند، در زمینه اجتماعی و فکری در حال مواجهه با فرایند جهانی شدن بویژه در بعد فرهنگی، درحال کسب تجارب جدیدی هستند که شرایط کاملاً متفاوتی را با نسلهای قبلی پیش روی آنها قرار میدهد. بنظر میرسد پیامد جهانی شدن بر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، در بسیاری از حوزه‌ها بخصوص حوزه فرهنگی با نوعی تضاد روبروست. این تضاد، ریشه در ماهیت متعارض جهانی شدن در بعد فرهنگی و اجتماعی دارد (زارعی، ۱۳۹۴: ۳۵).

کشورهای این منطقه را بدلیل کاهش قیمت نفت و در نتیجه کاهش بودجه مصرفی آزار میدهد و در نهایت توانایی آنها را در توزیع دوباره مازاد درآمد بر بسیاری از گروه‌های جامعه کاهش داده است. این امر موجب تضعیف دولت برای ارائه حمایت در بسیاری از بخشهای جامعه شد که بطور ویژه بر کشورهای عربی با رشد جمعیت بالا که تخمین زده میشود سالانه حدود ۱/۲ باشد، تأثیر خواهد گذاشت. این امر بصورت منفی بر توسعه انسانی و بخصوص بر توسعه اجتماعی اثر میگذارد. هر چقدر کشورهای نفتی بیشتر از کاهش قیمت رنج ببرند، بیشتر در برابر تقاضاهای داخلی از واکنشهای خشونت‌آمیز استفاده نمود و شکاف بین مردم و دولت از طریق گفتگو پر نمیشود بلکه با اسلحه و گلوله پر میشود.

«فساد» یکی دیگر از زمینه‌هایی است که موجب تسلط دولتهای خلیج‌فارس بر فناوری اطلاعات و اضمحلال گفتگو شده است. تمرکزگرایی شدید دولت و نهادهای آن و واپسگرایی اداری و فساد گسترده آنها، با فساد فراگیر جامعه مرتبط است. در جهان عرب، این موضوع با استفاده مداوم دولتمردان از حاکمیت خواهی بعنوان ابزارهای اساسی سیاسی و ایجاد دوباره قدرت مرتبط است. چنین اقداماتی موجب تضعیف دولت در ارائه خدمات عمومی و نیز موجب افزایش فشار سیاسی و اقتصادی بر مردم میشود.

این ویژگیها موجب میگرد که فساد تبدیل به یک موضوع خاص در منطقه خلیج‌فارس شود. فقدان مدیریت مؤثر و توانمند در اجرای سیاستهای عمومی و دولتی نه تنها توسعه را کند میکند، بلکه موجب از دست رفتن تلاشهای انجام شده در جهت پوشش دادن هزینه‌های سنگین هدر رفته و در نهایت منجر به فساد میشود. از اینرو، فساد مکان امنی برای گفتگو فراهم نمی‌آورد.

بنابراین، ویژگی اصلی کشورهای منطقه خلیج‌فارس، فقدان قانون و یا فقدان نقش قانون است که بصورت نبود دموکراسی شناخته میشود. بیشتر کشورهای منطقه در مواردی مانند فقدان اصول تغییر قدرت، خلاء مشارکت سیاسی، تسلط دولت بعنوان قدرت برتر، عدم احترام به افراد

منطقه را درنوردیده و ویژگی طبقه مرفه است؛ بطوری که سرمایه‌های تجاری و رفاه برآمده از این شرایط و تحصیلات عالی در دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی، طبقه مجزایی را در این کشورها پدید آورده است. جهانی‌شدن در منطقه خلیج‌فارس، فقط بمعنای ارتقای سطح زندگی به سبک غربی و مصرف تولیدات کشورهای صنعتی است. شرکتهای بزرگ فراملی و چندملیتی، با ابزار تبلیغات میکوشند در بازارهای محلی این منطقه رخنه کنند، انواع محصولات خود را بفروش برسانند و بر مقاومت‌های موجود در این راه چیره شوند. منطقه خلیج‌فارس بیش از هر منطقه دیگری در جهان شاهد ظهور نیروهای اسلام‌گرا بوده است. اسلام در این منطقه، نیرویی هویت‌بخش است که ظرفیتهای فکری- عملی عظیمی را برای رویارویی با نظامهای سیاسی و نفوذ غرب در اختیار رهبران جنبشهای اجتماعی قرار میدهد (همان: ۳۶).

۴. دلایل ناکارآمدی فناوری اطلاعات در منطقه خلیج‌فارس
در بررسی تأثیرات فناوری اطلاعات بر گفتگو بین کشورهای حوزه خلیج‌فارس، محدودیتهای کلیدی وجود دارد: نخست اینکه رویکرد آن در این حوزه بسیار وسیع و در زمینه‌های گوناگونی است. این پدیده موضوعات زیادی را در برمیگیرد و شامل موارد متعددی بر پایه اصول اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، تاریخ، آموزش و ارتباطات بین‌المللی میشود. دومین محدودیت اصلی آن است که این پدیده بیشتر مردم را مورد خطاب قرار میدهد تا دولتها را. بنابراین، بسیاری از تحلیلگران از مشکلات نابرابری که جهانی‌شدن در فناوری اطلاعاتی ایجاد کرده است، نگرانند. در حالت کلی فناوری اطلاعات در ارائه گفتگو در حوزه خلیج‌فارس موفق نبوده است؛ برخی از علت‌های این امر بصورت زیر بیان میشود:

اکثر کشورهای حوزه خلیج‌فارس دارای منابع و ثروت سرشار نفت هستند و درآمد نفتی ثابتی دارند و به همین دلیل در درجه اول وابسته به نفتند. در طول دهه گذشته، کشورهای حوزه خلیج‌فارس افزایش درآمدهای نفتی را تجربه کرده‌اند. این دوره شاهد دخالت هر چه بیشتر دولت در بخش اقتصاد بوده است. جهانی‌شدن اقتصاد نقش این دولتها را کاهش داده و این در حالی است که این امر دولتهای

نشان‌دهنده وابستگی بیش از پیش به قدرتهای بزرگ است که این مسئله موجب افزایش تسلط قدرتهای امپریالیست در کشورهای آنها شده است؛ بگونه‌یی که فراموش کرده‌اند با کشورهای همسایه خود وارد گفتگو شوند.

اصل برابری یکی از مهمترین پایه‌های دموکراسی و توسعه است. بنابراین، اگرچه اصل برابری مرد و زن متضاد با ارزشهای اسلامی نیست، مشکلات مختلفی وجود دارد که موجب عدم یکپارچگی زنان با جامعه و فعالیت و مشارکت آنها میشود و این امر موجب بروز تبعیض علیه زنان در جامعه اعراب میگردد.

از اینرو، چیزی در حدود نیمی از افراد جامعه از فعالیت در سیستم منع میشوند. یک سیستم سیاسی فعال بصورت مجموعه بهم پیوسته است که روابط آنها نامتقارن بوده اما همه در کارکرد سیستم مهم هستند. در جوامعی که تبعیض قائل میشوند، یک گفتگوی واقعی وجود نخواهد داشت. بنابراین، فناوری اطلاعات، محیط واقعی مورد نیاز گفتگو در خلیج فارس را ایجاد نکرده است. بمنظور چرخش فناوری اطلاعات، کسانی که در درون سیستم باقی میمانند، در عملکرد سیستم سهیم میشوند و از شانس موفقیت بیشتری برخوردارند. آنها که بیرون می‌افتند و یا خاموش میشوند درمی‌یابند که شانس آنها به پایان رسیده است. در فضای خفقان‌آور تبعیض، گفتگو نمی‌رود.

فناوریهای دیجیتالی بسیار پیچیده‌اند و تأثیرات آنها بسیار عمیق است. روشن نیست که چرا دولتها برای حفظ منافعشان نیاز دارند حقوق شهروندان را از بین ببرند. فناوری اطلاعات، تأثیرات عمیقی بر جوامع بزرگتر که متعلق به مردم آن جامعه است، میگذارد. اگر عدم اطمینان وجود داشته باشد این شک پدید می‌آید که آیا در این شرایط دولتها میتوانند تعهدات خود را اجرا کنند و در مورد مخالفان قضاوت نکنند؟! بمنظور همراه کردن مردم بعنوان حامیان اصلی، کشورهای منطقه خلیج فارس نیازمند تعاملات بهتری هستند. این تعامل بمنظور ایجاد گفتگو در راستای حصول اطمینان در مورد یکپارچگی فرهنگی و استقلال ملی ایجاد

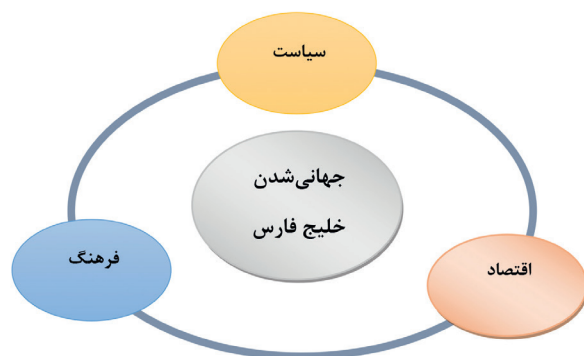
و حقوق اقلیت مشابه یکدیگرند (Barakat, 1993:66). برغم بسیاری از حرکت‌های ژست‌مدارانه لیبرالیستی در کشورهای خلیج فارس در اواخر دهه هشتاد حجم تنشهای سیاسی- اجتماعی افزایش یافته که این کشورها را در برابر جنگ و خشونت تهدید میکند؛ بویژه آنکه بحرانه و گرایشهای جدایی‌طلبانه نیز افزایش یافته است. بنابراین، خلاء دموکراسی تبدیل به مانعی در راه توسعه کشورهای حاشیه خلیج فارس شده و موجب شده تا سیاستهای غیرمنطقی و ناکارآمد در تخصیص منابع اتفاق افتد. این مسئله زمانی شدت می‌یابد که سلطه دولت بر زندگی اجتماعی و سازمانهای مدنی جامعه بدون در نظر گرفتن حقوق انسانی آنها افزایش یابد. بهره‌برداری از فناوری از سوی دولت و دسترسی هر چه بیشتر این دولتها به اطلاعات آنها را قادر ساخته تا به تقاضاهای منطقی جوابی غیرمنطقی و عمدتاً با زور و فشار بدهند. بنابراین، در این فضا گفتگو بین دولت و مردم اتفاق نمی‌افتد، بلکه تبادل میان زبان و اسلحه است.

در واقع، در حدود دو سوم نفت جهان در خلیج فارس ذخیره شده است که نقش مهمی در رشد اقتصادی کشورهای منطقه دارد. در اثر ثروت ناشی از نفت، ثروت فراوانی در این کشورها اندوخته شده که این ثروت پس از افزایش قیمت نفت پس از سال ۱۹۷۳ م. بیشتر گردید. اکثر این دولتها با این ثروتها بسمت خرید سلاح گرایش یافتند. این گرایش موجب افزایش خطر تنش بین دولتها برای کنترل منطقه و مردم از یکسو و رقابت برای برتری‌طلبی در منطقه از سوی دیگر شده است و چنین رویکردی هیچ فضایی را برای گفتگو باز نمیگذارد.

موقعیت استراتژیک خلیج فارس و تضاد تاریخی طولانی مدت کشورهای این منطقه با صهیونیستها بگونه‌یی بر کشورهای این منطقه تأثیر گذاشته که موجب شده تا الگوی نظامی‌سازی را دنبال کنند. این کشورها بخاطر اینکه قادر به دفاع از خود نیستند، تلاش میکنند منطقه را بر اساس موازنه نیروها بازسازی نمایند. با وجودی که پتانسیلهای مناسبی برای همکاری در منطقه خلیج فارس وجود دارد (United Nations, 2014) همگرایی آنها با نظم نوین جهانی

جمعیت مستقر در قلمرو سرزمینی امری بدیهی و ضروری است. با در نظر گرفتن هدف و توسعه جغرافیای سیاسی دولتها و ساختار داخلی و بعد جهانی محیط طبیعی سرزمینی کشورها در بعد اقتصادی و تکنولوژی و ارتباطات و آزادسازی در خصوص سرمایه‌گذاری و اتخاذ سیاستهای سختگیرانه در خصوص ورود اتباع کشورها به سرزمین یکدیگر (با توجه به اینکه هر روز مقررات سختی نسبت به قبل وضع میگردد) جهانی بدون مرز امکان‌پذیر نمیباشد.

با توجه به سیاست در عرصه روابط بین‌الملل در خصوص مسئله مرزها در عصر حاضر و کاربرد کلمه جهانی شدن، آیا میتوان گفت درباره ملتی که در یک کشور معین زندگی میکنند و دارای ویژگیهای وحدتی، مذهبی، قومی، فرهنگی و آرمانهای اجتماعی و نژادی و غیره واحدی هستند و در این ویژگیها با سایر کشورهای جهان فرق دارند، جهانی شدن کارکردهای مرز را از بین برده است؟ نوشتار حاضر بیان میکند که جهانی شدن اثراتش را بر فرهنگ، سیاست و اقتصاد منطقه خلیج فارس و کشورهای همسایه گذاشته است و آنها را تحت تأثیر خود قرار داده است و جغرافیای سیاسی بعنوان یکی از شاخه‌های جغرافیای انسانی، مسائل داخلی و خارجی واحدهای سازمان یافته را در رابطه با پدیده‌های مربوط به محیط جغرافیای طبیعی که برای کشورها ایجاد شده مورد بررسی قرار میدهد. از اینرو میتوان عوامل تحت تأثیر قرار گرفتن کشورهای حاشیه خلیج فارس را از فرآیند جهانی شدن در شکل زیر نمایش داد.



شکل شماره (۱): کارکردهای تغییر یافته مرز با تأثیر از جهانی شدن در منطقه خلیج فارس

میشود. ضرورت دارد که با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات انسانها قدرتمند شوند. یکپارچگی توسعه اجتماعی و رشد اقتصادی در عصر اطلاعات نیازمند روزرسانی و ارتقاء فناوری کشورها در جهان شده است. این امر نیازمند سرمایه‌گذاری فراوان بر روی سیستمهای آموزشی در هر کجای ممکن است. فناوریهای تعاملی از طریق فناوریهای پیشرفته ارتباطی تجهیز میشوند و به این ترتیب میتوانند سرگردانی و پراکندگی را در میان گروه‌های متفرق در دولتها و ملتها را تسکین ببخشند. انتقال فناوری مبتنی بر دانش و اطلاعات ارائه‌کننده فرصتهای بسیار برای کشورهای منطقه خلیج فارس است. این کشورها میتوانند با بهره‌گیری از شرایط خاص خود، بسمت یک گفتگوی کارآمد حرکت کنند (ابراهیمی فر، ۱۳۹۳: ۸۳).

نتیجه‌گیری

اول از همه باید گفت هر کشوری برای حفظ حیات و منافع ملی و تمامیت ارضی با توجه به مرزهای یاد شده که بعنوان یک واحد سیاسی کشوری از کشور دیگر جدا میکند و حفظ استقلال در جامع بین‌الملل و تأمین منافع کشور و فراهم نمودن رفاه اقتصادی و اجتماعی و امکانات دیگر برای ملت دارای اهداف ملی باشد. با توجه به اینکه در حال حاضر در جامعه جهانی تغییرات سرعت در حال انجام گرفتن هستند و ممکن هر لحظه شاهد دگرگونی در سطح روابط بین‌الملل باشیم، برای حفظ منافع ملی و داشتن قدرت برتر اقتصادی، سیاسی، نظامی، فنی و تکنولوژی در همه زمینه‌ها، پیروی از اصول و قواعد استراتژیک هدفدار ضروری است.

باتوجه به مطالب مذکور و عدم وجود اصل تساوی کشورها در روابط بین‌الملل و موازنه قدرت در جامعه بین‌الملل و رقابت کشورها برای بدست آوردن منافع بیشتر جهت استمرار حکومت و موقعیت جهانی و رفاه افراد جامعه و تفاوت جامعه داخلی و بین‌المللی با یکدیگر و تحولات صورت گرفته در منطقه در حال حاضر، حفظ مرزها بعنوان یک واحد متشکل سیاسی حتی اگر کشوری فاقد هرگونه وحدت طبیعی باشد، بخاطر دفاع از موقعیت و تمامیت ارضی و استقلال آن کشور و حفظ منافع و اهداف ملی و در رأس آن امنیت ملی برای

منابع فارسی

- ابراهیمی فر، طاهره؛ «تأثیر فناوری اطلاعات بر گفتگوی فرهنگها در کشورهای خلیج فارس در عرصه جهانی شدن»، پژوهشنامه روابط بین الملل، ۱۳۹۳.
- اخوان زنجانی، داریوش؛ جهانی شدن و سیاست خارجی، تهران: انتشارات وزارت، ۱۳۸۱.
- امامی، محمدعلی؛ عوامل تأثیرگذار در خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- بیل، راجرز؛ «نفت و امنیت خلیج فارس»، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
- پوراحمدی میدی، حسین؛ «ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالشهای جهانی شدن»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۸۸.
- جان پرور، محسن؛ نگرشی نو به مطالعات مرزی (مفاهیم، اصول و نظریه ها)، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک، ۱۳۹۶.
- حافظنیا، محمدرضا؛ اصول مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی، ۱۳۸۵.
- _____؛ احمدی پور، زهرا؛ قادری حاجب، مصطفی؛ سیاست و فضا، مشهد: انتشارات پاپلی، ۱۳۸۹.
- _____؛ جان پرور، محسن؛ مرزها و جهانی شدن با نگاهی کوتاه به مرزهای ایران، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی، ۱۳۹۳.
- خندان کیسمی، یاسمن؛ قربانی سپهر، آرش؛ «تحلیل تبار (ریشه) تاریخی ساختار و فرآیند جهانی شدن در تحولات اقتصادی اجتماعی هزاره سوم»، مجموعه مقالات نهمین کنگره پیشگامان پیشرفت، تهران: ۱۳۹۵.
- درایسدل، آلاسیدر؛ جerald اچ، بلیک؛ جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- راجرز، مالکوم؛ جهانی شدن، ترجمه کوچکعلی مردانی گیوی و سیاوش مریری، تهران: نشر سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۸۱.
- رفیعیان، مجتبی؛ «رابطه تحول کارکرد مرز با ارتقا وضعیت پیرامونی شهرهای مرزی (مطالعه موردی: شهرهای
- بانه و سقز)»، فصلنامه مطالعات شهری، دوره سوم، شماره نهم، ۱۳۹۳.
- زارعی، بهادر؛ «تأثیر جهانی شدن بر تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه خلیج فارس»، پژوهشهای جغرافیای انسانی، دوره ۴۸، شماره سوم، ۱۳۹۴.
- سلیمی، حسین؛ نظریه های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
- مالک، محمدرضا؛ جهانی شدن اقتصاد از رؤیا تا واقعیت، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.
- _____ مجتهدزاده، پیروز؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- _____ مستقیمی، بهرام؛ «شورای همکاری خلیج فارس و همگرایی منطقه ای»، پایان نامه کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمانهای بین المللی، تهران: دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
- _____ میرحیدر، دره؛ مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰.

منابع انگلیسی

- Barakat, H., *The Arab World: Society, Culture and State*, Berkeley: University of California Press, 1993.
- Chen, Xiangming., *Beyond the reach of globalization: china s border regions and cities in transition*, pp. 21-46 in *Globalization and the Chinese*, 2006.
- United Nations Development Program (2014), *Mapping SouthSouth Cooperation Mechanisms and Solutions in the Arab States* UNDP. Nour, Mohamed Samia (2013). *Technological Change and Skill Development in Arab Gulf Countries*, Springer (Online), www.springer.com/.../development.